

تحلیل متون نظم و نثر فارسی، عرفان و تصوف،
دستور زبان فارسی، مسائل کلی ادبیات فارسی،
ترجمه فارسی، ادبیات معاصر و نقد و بررسی کتاب

عنوان مقاله: تصحیح استدلالی شاهنامه

نویسنده: سجاد آیدتلو

مأخذ: ماهنامه ادبیات و فلسفه، س سوم، ش چهارم (بهمن ماه ۱۳۷۸)

ص ۲۳-۲۶

نویسنده در این مقاله نخست شیوه های تصحیح: التقاطی، انتخاب اقدام، انتقادی، قیاسی و استدلالی را به اختصار توضیح داده و سپس کتاب "بلور کلام فردوسی" را که به شیوه استدلالی به اصلاح پاره ای از بیتها و بخشهای شاهنامه دست یازیده، نقد کرده است.

"بلور کلام فردوسی" مجموعه هفت گفتار جداگانه در توضیح و تصحیح بیتها و داستانهایی از نامه نامور است که رحیم رضازاده ملک با ژرف بینی ناشی از عشق به شاهنامه، تصحیحات در خور و شایان ستایشی در باب بعضی از بیتها انجام داده است. نویسنده به برخی از تصحیحات این کتاب اشکالاتی وارد کرده است که برای آشنایی با مقاله به یکی از این موارد اشاره می شود: در مصراع دوم بیت

گروهی که آثوربان خوانیش به رسم پرستندگان دانیش

(خالق مطلق، ۲۰/۴۲/۱). واژه "رسم" را به "اسم" برگردانده و در معنای بیت با حفظ ضبط "رسم" اظهار پرستش کرده است (ص ۳۶) باید توجه داشت که "پرستنده" اسم نیست؛ بلکه صفت گروهی است که در مصراع نخست به نام شناسانده شده و معنای بیت به همین صورت کاملاً اشکار است: گروهی که آشوریان خوانده می شوند به آیین پرستندگان هستند و به دیگر سخن، آثوربانان، عابدند.

عنوان مقاله: شاهنامه از منظر حکمت

نویسنده: محمد سرور مولایی

مآخذ: فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س) ، س

هفتم ، ش ۲۳ ، (پاییز ۷۶) ، ص ۱۳-۲۲

جوینده آشنا با دنیای قهرمانیها و دلاوریهای دوران پهلوانی شاهنامه ، اگر بخواهد در دوره تاریخی به دنبال قهرمانان و پهلوانان محبوب خویش برآید ، البته به جایی نمی رسد ؛ زیرا او به شاهنامه فقط از همین دیدگاه نگریسته است . اما اگر به شاهنامه به عنوان کتابی بنگرد که تمام فراز و فرودهای سرگذشت اقوام و تمدن ایرانی را از دوران اساطیری تا دوره تاریخی در بردارد و در آن سیر تکوینی این سرگذشت را پی گیرد ، ساختار و محتوای کتاب را گونه ای دیگر خواهد یافت . فرض شده است که حکیم ابوالقاسم فردوسی به محتوای اثر ارجمند خویش با توجه به سرگذشت ایرانی به مثابه شخص انسانی نگریسته است که حیات او از زادن آغاز می شود و به رشد و بالندگی و کمال نیروهای جسمانی می رسد و با گذار از چنبر تجربه و آزمون به کمال معنوی و عقلانی نایل می شود . سه دوره اساطیری ، پهلوانی و تاریخی از این سیر در حیات ایران حکایت دارد . بنابراین با سپری شدن دوران پهلوانی ، مرحله تاریخی فرا می رسد که در خداوندان اندیشه و دانش و حکمت به شایستگی و سزاواری جایگاه پهلوانان پیشین را پر کرده اند و آنچه دیروز بازور بازوی پهلوانان برآورده می شد ، در این دوران با قوت فکر و اندیشه حکیمان برآورده می شود . از این روی بزرگمهر ، حکیم دوران تاریخی ، همان رستم ، جهان پهلوان دوره پهلوانی است . بنابراین خواننده شاهنامه باید این سه دوره را از منظر حکمت بنگرد تا نه تنها آن سه را مستقل از یکدیگر نیابد بلکه مکمل یکدیگر بیابد و به اهمیت جایگاه دوران تاریخی آن ، چنانکه باید پی ببرد .

عنوان مقاله : کلک هنر آفرین فردوسی

نویسنده : نقیب نقوی

مأخذ : مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد ، ش سوم و چهارم ، س سی و یکم ، (پاییز و زمستان ۷۷ ، تاریخ انتشار پاییز ۷۸) ص ۲۵۵-۲۷۲

شاهنامه یکی از بزرگترین آثار حماسی جهان است . از هنگام درگذشت استاد توس تا بیش از دویست و پنجاه سال پس از آن ، آگاهی روشنی از دستنوشته های این کتاب در دست نیست .

براساس کهنترین نسخه های شاهنامه مورخ ۶۱۴ ه . ق . که متعلق به کتابخانه فلورانس ایتالیاست و ۶۷۵ نسخه محفوظ در کتابخانه بریتانیا و مقابله آن با بیش از بیست نسخه دیگر ، چاپهایی صورت گرفته که اکنون در اختیار ماست ، و در آن شاهد نوعی ناهماهنگی و دخل و تصرفهای بسیار در ابیات شاهنامه هستیم که دانسته نیست کدام اصالت دارد و کدام فاقد اصالت است .

بررسی ویژگیهای شاهنامه از دید موسیقی شعر برپایه قافیه و ردیف ، یکی از راه هایی است که می تواند میزانی برای سنجش هنر شاعری فردوسی و توان سخن پردازی او باشد و از رهگذر آن می توان به نوعی قانونمندی علمی در شاهنامه دست یافت و برپایه آن سره را از ناسره باز شناخت .

عنوان مقاله : شاهنامه و تحول هویت اساطیری و تاریخی زن

نویسنده : عباس سلمی

مأخذ : مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد ، ش سوم و چهارم ، س سی و یکم ، (پاییز و زمستان ۷۷ ، تاریخ انتشار پاییز ۷۸) ، ص ۲۸۹-۲۹۸

مدار بحث در این نوشتار برابری زن و مرد در زمینه های آیینی و اساطیری و نهایتاً در حیات دنیایی و سعی شده است با نظر به شاهنامه فردوسی معمای

برخی تناقضها از نظر هویت زن ایرانی در این اثر عظیم روشن شود. براساس یک باور غلط که شاید مبتای آن مقایسه فرهنگ ایرانی و همانند ساختن آن با برخی از فرهنگهای مجاور بوده است، این پندار ناروا به دست داده شده که زنان در فرهنگ باستانی ایران جایگاهی والا نداشته اند. برخلاف این پندار نادرست در متون اساطیری و دینی و حماسه های باستانی ایران، تقدس و ستایش زن را بروشنی می توان یافت.

در کیش مزداپرستی که نظام الهی متشکل از او رمزدو امشاسپندان است، میان فرشتگان و ایزدان ششگانه از لحاظ ترینه و مادینه بودن برابری دیده می شود. در زنجیره وظایف ایزدان نیز همواره "ایزد زنان" نقشی برابر با "ایزد مردان" داشته اند. همچنین در اسطوره آفرینش کیومرث هویتی دوجنسی یا "مردا زن" داشته که تأکید دیگری در برابر زن و مرد در اساطیر ایرانی است. نخستین نکته ای که در پیوند با حیات این دنیایی انسان و نقش زن در آن به ذهن می رسد در راستای امید ابدی به ناجی این عالم است. این ناجی اگر چه مرداست بر نهاده از دامان زن است. در باور ایرانیان باستان، آن گاه که نجات انسانها مقدر می شود، سه دختر دوشیزه، بی اینکه شوهری اختیار کنند، باردار می شوند. آنان مادران همان ناجیان سه گانه ای خواهند بود که از نام "سوشیانت" برخوردارند.

حضور و پویای زنان در حماسه های گذشته ایران در ادوار کهن و در زمان آمدن ایرانیان به فلات ایران نمی تواند پایه و اساس متسندی داشته باشد، اما با این همه از جایگاه معنوی زن کاسته نمی شود و عواطف و احساسات زنانه گرامی داشته می شود، زیرا همواره زنان را به چشم کامل کنندگان مرد می نگریسته اند. گواه بر این سخن، ابیات متعددی از شاهنامه است که حضور زنان را به عنوان شخصیتی در متن یا در حاشیه رویدادهای حماسی نشان می دهد. نمونه اش شخصیتی نظیر "گردآفرید" است که در نبرد با سهراب،

پهلوان وار مبارز می جوید . مورد دیگر " سیندخت " است که مردانه به رسالت نزد سام می رود تا کارزال و رودابه راسامان دهد و موفق هم می شود. از سوی دیگر زنان در تصمیم گیریها شرکت برابر دارند : رستم وقتی پیام اسفندیار را از بهمن می شنود در ردیف " داستان " از " رودابه " یاد می کند و یا اسفندیار در پیامی تهدید آمیز که برای رستم می فرستد از رودابه در ردیف مردان خانواده یاد می کند و او را به رایزنی می خواند :

همه دوده اکنون بیاید نشست	زدن رای و سودن بدین کار دست
زواره و فرامرز و داستان سام	جهان‌دیده رودابه نیکنام
همه پن‌دمن یک به یک بشنوید	بدین خوب گفتار من بگروید

اگر بتوانیم برای حضور زنان در میراث حماسی سه جنبه شامل توصیف ظاهری ، ویژگیهای رفتاری و اخلاقی و مقام و پایگاه اجتماعی مطرح کنیم ، می بینیم که دو بهره از سه بهره یادشده را ابعاد معنوی تشکیل می دهد . تأکید بر جنبه نخستین چندان مورد توجه حماسه پردازان نبوده است؛ برای مثال در شاهنامه فردوسی که عرصه یاد کرد زنان بسیاری چون سودابه ، فرانک ، شهرناز ، ارنواز ، تهمینه ، منیژه ، رودابه ، جریره ، گردآفرید و زنان دیگری است ، توصیف جنبه های ظاهری اعم از زیبایی یا نازیبایی به اختصار آمده است .

ویژگیهای رفتاری و اخلاقی جایگاهی دیگر و بلکه برتر دارد. صفات اخلاقی زن در برشماریهای فردوسی براساس منابع کهن و خداینامه ها ، گونه ای تلفیق از فرهنگهای کهن ایرانی و باورهای اقوام مهاجریا مرتبط را نیز به دست می دهد و یاشاید با آمیزه ای از باورها و سالایق خود شاعر و روزگار او نیز همراه باشد. در کنار همه آنچه یاد شد باید اعتراف کرد که منابع متأخری که در نگرشهای فرهنگی شاهنامه اثر گذاشته اند و تأثیرشان بیشتر در دوره تاریخی شاهنامه محسوس است ، گویای نظری متفاوت با عصاره های اصیل در سرچشمه های

حماسی این اثر عظیم است. تأثیر بخشهای متأخر خدای نامک و عناصر بودایی، مانوی و بعدهاسامی، هویت و معیاری از زن ارائه می دهد که گاه در باور پژوهشگران صاحبنامی (نظیر تلدکه) به سراسر شاهنامه تعمیم داده می شود. بنابراین همه نمودهای "زن ستیزانه" ای که در شاهنامه دیده می شود معلول همین نکته است. علاوه بر این بسیاری از این ابیات در متن شاهنامه نیست و در تأملات "متن شناختی" دخیل بودن یا منتحل بودن آنها محرز شده است.

عنوان مقاله: در اردوگاه دشمن: هلن هومر و هجیر فردوسی

نویسنده: دیک دیویس، ترجمه محمد نظری هاشمی

مأخذ: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش سوم و چهارم، س سی و یکم، (پاییز و زمستان ۷۷، تاریخ انتشار پاییز ۱۳۷۸) ص ۵۱۹-۵۳۴.

در این نوشته سعی شده است صحنه ای مشهور در شاهنامه فردوسی با صحنه ای در ایللیاد هومر، که به همان اندازه پرآوازه است، مقایسه شود. سهراب پس از تسخیر دژ سپید در مرز ایران و توران از هجیر، فرمانده دژ که اسیر اوست می خواهد لشکرگاه ایران را برایش وصف کند.

به باور نویسنده این صحنه شباهت کاملی با صحنه ای در ایللیاد هومر دارد که هلن، اردوی یونان را برای پریام توصیف می کند. نویسنده با توجه به همانندیهای ساختاری دو داستان و استفاده از برخی تحولات زبانشناختی به این نتیجه می رسد که فردوسی حداقل از چنین صحنه ای آگاه بوده و احتمالاً در پرداختن داستان سهراب از آن استفاده کرده است.

در هر دو صحنه، سهراب و پریام در پرسشهای خود از هجیر و هلن، هرکدام به چهره هایی ویژه و معین اشاره می کنند و می خواهند آنان را بشناسند و سه پرسش در گفتگوی آنان متوازن است. در شاهنامه، سهراب به سراپرده رستم اشاره می کند و از هویت او می پرسد و هجیر پاسخ می دهد و وی را نمی شناسد. در ایللیاد برای این موقعیت داستان قرینه ای وجود ندارد اما هلن

از نبود دو قهرمان دیگر یعنی برادران همزاد خود، که حضور آنان را انتظار می‌کشند در شکفت است. در هر دو صحنه، پوششگری از اردوی دشمن، فردی از خاندان خویش را جستجو می‌کند که می‌داند باید در آن معرکه حاضر باشد، اما وی را نمی‌یابد. کنایهٔ نهفته در این دو لحظه، حول محور ناآگاهی از زمان و شیوه مرگ دور می‌زند.

در ایلیاد مرگ دوتن از خاندان هلن پیش از این گفتگو رخ داده و در شاهنامه مرگ هنوز به سراغ سهراب نیامده است. افزون بر این مشابهت در هر دو داستان، مرگ توسط اعضای خاندان مقتول صورت می‌گیرد. برادران هلن به دست عموزادگان خود کشته شده‌اند و سهراب بعداً به دست پدر کشته می‌شود. جدا از مشابهت‌های مشخص ساختاری، محتوایی و تکیه بر مسائل عاطفی که میان صحنه توصیف هلن از اردوی یونان برای پیام و صحنه توصیف هجیر از لشکرگاه ایران وجود دارد، همانندی‌های کلیتر و عامتری نیز میان زمینه و شکل‌گیری داستان سهراب و داستان ایلیاد می‌توان قائل شد. هر دو صحنه به دلیل این واقعیت، که تقارن عجیبی در سرنوشت قهرمانان دیده می‌شود، به هم وابسته‌اند. هر دو تراژدی با ماجرای عاشقانه و در قلمرو دشمن به حرکت در می‌آیند. اگر چه بعداً مسیر داستانها از هم فاصله می‌گیرد در ادامهٔ ماجرا عشق "پاریس" به هلن، همسر دشمن خود به نوعی با عاطفه پدر و فرزند رستم و سهراب قابل تطبیق است.

این احتمال نیز هست که نام دو خبر دهنده یعنی هلن و هجیر را هم‌ریشه بدانیم و اینکه کلمه هجیر می‌تواند بخوبی از کلمه هلن اقتباس شده باشد.

عنوان مقاله: شخصیت گودرز در شاهنامه فردوسی

نویسنده: زهره موسوی

مأخذ: کیهان فرهنگی، ۳۱ هفدهم (اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۹) ش ۱۶۳،

ص ۱۰-۱۵

بنا به روایت فردوسی در شاهنامه در عهد کیان، گودرز (گودرزبان) پس از

خاندان سام از اهمیتی خاص برخوردار است . سردودمان این خاندان فردی به نام کشواد زرین کلاه از پهلوانان نامی عهد فریدون شاه و پسر او ، گودرز بود که از زمان حکومت کاووس شاه در شاهنامه ظاهر می شود . اولاد و اعقاب همزمان او هفتاد و هشت تن بودند که هفتاد تن از آنان در کین خواهی سیاوش و هشت تن دیگر نیز پس از پایان این جنگها به گونه ای دیگر از میان رفتند و هنگام برتخت نشستن لهراسب از گودرزیان تنها گودرز مانده بود . گودرز به تبعیت از رستم با لهراسب پیمان وفاداری می بندد و این پایان زندگی گودرز در شاهنامه است ؛ بی اینکه فردوسی از چگونگی مرگ او پرده بردارد . در این مقاله ، نویسنده با استناد به ابیاتی از شاهنامه فردوسی و با اشاره به جنگ گودرز با پیران و یسه ، شخصیت گودرز را در شاهنامه بررسی کرده و با ذکر شواهد شعری و مصداقهایی ، تواضع و فروتنی ، کاردانی و لیاقت و چاره اندیشی ، پذیرش سخن حق ، امانتداری و صداقت ، تواضع و فروتنی ، کاردانی و لیاقت و آشنایی با فنون رزم ، خرد و حکمت و بر تخت نشاندن شاهان را از صفات و خصوصیات گودرز برشمرده است .

عنوان مقاله : موازنه دو هفت خان

نویسنده : هوشنگ محمدی افشار

مآخذ : کیهان فرهنگی ، سن هفدهم (خرداد ماه سال ۱۳۷۹) ش ۱۶۲ ، ص ۲۴-۲۸

هفت خان مجموعه پیشامدهایی است که در هفت عقبه و منزل برای دو پهلوان (رستم و اسفندیار) رخ داده و در شاهنامه به طور مشروح بیان شده است . در این مقاله نویسنده نخست درباره " خان " یا " خوان " بودن صورت درست این کلمه شرحی مبسوط نوشته و با ذکر دلایلی شکل " خان " به معنی منزل را بر " خوان " به معنی سفره ترجیح داده است . در قسمتی دیگر از مقاله ، نویسنده پس از ذکر ماجراهایی از هفت خان رستم و اسفندیار و مقایسه آنها با یکدیگر ، به این نتیجه رسیده است که " خان " های اسفندیار ، نظیره سازی سطحی و

شیه هفت خان رستم است؛ اما به آداب درباری و خیلی خشک و رسمی و غیرطبیعی.

در بخش پایانی مقاله، نویسنده با ذکر دلایلی هفت خان اسفندیار را مجعول دانسته است. یکی از مهمترین این دلایل تکرار و تقلید است. تقریباً غالب حوادثی که در هفت خان رستم اتفاق افتاده، نظیر آنها برای اسفندیار نیز رخ داده و برخی وقایع با آب و تاب بیشتری بیان شده است.

دلیل دیگر این است که اگر قرار باشد اسفندیار هفت خان داشته باشد، طبعاً برای پهلوانان بزرگ دیگر ایران زمین نظیر گیو - که به جستجوی کیخسرو رفت - نیز باید پیش می آمد و نیز گودرز، زال، طوس نوذر، بیژن گیو، سیاوش و کیخسرو و اندروا باید هفت خان می داشتند. به اعتقاد نویسنده به این علت به پهلوانان مزبور هفت خان منسوب نکردند که وجود آنها در سایه رستم پنهان بود در صورتی که اسفندیار را در مقابل رستم قرار می دادند. اسفندیار در دومین مرحله جنگ با ارجاسب تورانی مشقتهای بیشماری را تحمل کرد و مخاطرات بسیاری را از سر گذراند؛ پس برای جاودان ساختن مفاخر و مآثر وی، موبدان و ابسته به دستگاه حکومتی در روزگار ساسانیان گردهم آمدند و کوشیدند تا طرحی بریزند که این پهلوان دینی را همسنگ و همشأن رستم با همان خصال و سجایا و حتی فراتر از او نشان دهند و همان مراحل طاقت فرسا و کارزارها و تدبیرهای شگرف و درخشان را بدو نسبت دهند که رستم در رفتن به مازندران بر خود هموار کرد. کارهایی از این قبیل از جانب موبدان سابقه هم داشته است؛ جایی که بدنامترین پادشاه، یعنی گشتاسب، خوشنامترین پادشاه در اوستا تلقی شود و همچنین جاماسب بدکیش را فرزانه و پاک جلوه دهند، مسلم است که هفت خان اسفندیار هم همسنگ هفت خان رستم بشود.

عنوان مقاله: تأثیر تصوّف در نظم و نثر فارسی

نویسنده: سید علی نقوی زاده

مأخذ: ماهنامه ادبیات و فلسفه، س سوم، ش چهارم (بهمن ماه ۱۳۷۸)

ص ۴۴-۴۸

تاریخ ورود عرفان و تصوّف در ادب فارسی، اوایل قرن چهارم است. پیش از ورود مبانی تصوّف، ادب نظم و نثر چاشنی معنویت نداشت؛ عشق، بازاری و معشوق، زمینی و عاشق از پی رنگ و سیب زرخندان شاهد بود. تصوّف، ادب فارسی را - که مضامین مدایح آن از قرط اغراق ملال آور شده بود - از ابتذال و زوال نجات داد و با مدد عشق برچاپلوسیهای شرم آور و دریوزیگریهای شاعران، خط بطلان کشید و محبت و خدمت و عشق به حق و حقیقت را به ادب فارسی هدیه کرد.

تصوّف علاوه بر جلوه و لطافتی که به ادبیات بخشید، موجب رواج نثر و افزونی تألیفات گشت. لطافت و عذوبت در نثر صوفیه تا بدان پایه خیال انگیز و حاوی شور و شوق است که در شماره "شعر منثور" شمرده می شود. صوفیه نخستین کسانی بودند که نثر مرسل و ساده عصر سامانی را رها کردند و نثر مسجع و آهنگین را بنیان نهادند.

از ویژگیهای نثر صوفیه، کاربرد زبان سمبولیک و نمادین است. پس از قصه تلخ حلاج، که "اناالحق" گفت و سر خویش برباد داد، صوفیه در نظم و نثر، زبان رمز و نمادین ایجاد کردند. اصطلاحاتی که از رمز و معنی آن تنها آبدال آگاه بودند. با ظهور "ابن عربی" واضح مکتب عرفان عملی، اصول تصوّف در کتابهای علمی و درسی وارد شد و اصطلاحات عرفانی در اشعار و آثار منثور نویسندگان پارسی گوی نفوذ یافت. شارحان و تابعان ابن عربی اغلب ایرانی هستند و رسالات متعددی در شرح آثار او نوشته اند.

عنوان مقاله: قرائت عرفانی اسطوره حماسی اسفندیار از منظر شیخ اشراق

نویسنده: فرهاد صابری

مأخذ: ماهنامه ادبیات و فلسفه، س سوم، ش چهارم (بهمن ماه ۱۳۷۸) ص

۵۴-۴۸

نویسنده در این مقاله دربارهٔ اصول حکمت اشراق توضیحاتی داده و با تطبیق شاخصهای حماسی داستان اسفندیار با معادلهای آن در فضای عرفانی، این حماسه را از دیدگاه شیخ اشراق بررسی کرده است.

شیخ اشراق نخستین کسی است که پیوندی جاودانه میان اساطیر حماسی و اساطیر عرفانی به وجود آورده است. در حکمت اشراق مؤثر حقیقی، وجود نور، و رمزگرایی از خصوصیات کار و اندیشهٔ شیخ اشراق است. نور مورد نظر شیخ اشراق در ادب حماسی به "قر" تعبیر می شود. سهروردی داستانهای اساطیری ایران باستان را براساس ماهیت نور و ظلمت بازبینی و بازآفرینی می کند. عناصر اساطیری در پرتو بصیرت و ذهنیت خاص سهروردی به منزلهٔ رموزی ظاهر می شود که حاوی حقایق حکمت جاودانی اشراق است. نویسنده پس از نقل روایت زال و سیمرغ و رستم و اسفندیار از کتاب "عقل سرخ" شیخ اشراق و توضیح نقش نور و رابطه بین سیمرغ و خورشید در این روایت می نویسد: در وجود انسان دو نیروی متضاد در جدالند؛ یکی روح که جوهر الهی انسان، و دیگری نفس که جنبهٔ حیوانی انسان است. اوکی مظهر نور است و دومی مظهر ظلمت و ماده. فرشتگی و دیوی انسان در گرو پیروی از یکی این دو است. مبارزهٔ رستم و اسفندیار، مبارزه میان این دو نیروست. جهاد اکبر، مبارزه با همین نفس و دشمن درون است که چون اسفندیار رویین تن است و هیچ سلاحی در وی کارگر نمی افتد؛ مگر اینکه تنها اندام آسیب پذیر وی، یعنی چشمش از کار بیفتد و بر تعلقات دنیوی بسته شود. روح با راهنمایی پیروی واصل و یا از طریق پیوستن به عقل فعال بر این خصم پیروز می شود؛ چنانکه

رستم نیز با دستگیری زال و به کار بستن راهنمایی و هدایت او، که با سیمرغ در ارتباط است، موفق می‌شود با تحقق جوهر الهی خویش و کسب قابلیت پذیرش نور سیمرغ بر اسفندیار غلبه کند. براساس روایت شیخ اشراق در عقل سرخ، اسفندیار کشته شده تیرگز نیست، بلکه سیمرغ عامل اصلی مرگ اوست که البته عامل بودن سیمرغ به واسطه پرتوهای سحر انگیز اوست که جنبه قدسی و وحیانی دارد و دقیقاً همان 'خوزنه زرتشتی' و 'فره' حماسه در شاهنامه فردوسی است. جالب اینکه کور شدن اسفندیار و مرگش در شاهنامه در روایت شیخ اشراق دقیقاً به معنی بینایی چشم باطن بوده، یادآور بقای بعد از فانی سالک در سیر و سلوک عرفانی است.

عنوان مقاله: جنبه های رمان در تاریخ بیهقی

نویسنده: عزیز سهرابی

مآخذ: کیهان فرهنگی، س هفدهم (خرداد ۱۳۷۹) ش ۱۶۲، ص ۹-۱۴

در این مقاله، نویسنده با تطبیق قسمتهایی از متن تاریخ بیهقی با اصول داستان نویسی، نشان داده است که در این کتاب تاریخی، عناصر و اصول خاص داستان نویسی رعایت شده است؛ این عناصر عبارت است از:

شخصیت: بیهقی شخصیت‌های زنده بسیاری را که واقعی هم هستند با درجات و مراتبشان وارد صحنه می‌کند و از عهده پردازش و آفرینش آنها هم بر می‌آید. وی همچون رمان نویسان امروز گاهی اوقات شخصیتها را با توصیف ظاهر آنان به خوانندگان معرفی می‌کند، سپس به تجزیه و تحلیل ماهیت روانی و اخلاقی آنان می‌پردازد. از هنرهای دیگر بیهقی در شخصیت نمایی، طراحیهای متعدد از نکات برجسته آدمهایش است. وی خالق منصف است و در مورد آدمهایش با انصاف داوری می‌کند.

طرح: طرح و استخوانبندی داستان در تاریخ بیهقی بسیار قوی است. بیهقی حوادث و وقایع را در چهارچوبی از قبیل تعیین شده انتظام می‌بخشد و در آن

اتفاقات را به گونه ای به هم پیوند می دهد که مطالب در عین استقلال ، جزئی از کل به حساب می آید و با اجزای دیگر در پیوستگی کامل قرار دارد.

محتوا: بیهقی مضمون و خمیرمایه کارش را از واقعیتی گرفته که آن را با گوشت و پوست خود لمس کرده است . وی اگر چه مورّخی درباری است با بیان همه جانبه قضایا و زوایای پنهان ، رنگها ، تزویرها و ستمها را برای خواننده روشن می سازد . مضمون و محتوا در این رمان ، حقیقت محض است و در این میان بیهقی گزارشگر حقیقت است .

فضا: بیهقی در فضا سازی ، دستی قوی ، قلمی رسا و تخیلی فراگیر دارد و در شرح مسائل ، زمان و مکانی متناسب پیدا می کند و فضایی شایسته می آفریند . وی با اشراف کامل بر فنون بلاغت ، شناخت صرف و نحو ، تخیل قوی و بیانی رسا ، تصاویر و فضاهایی بی نهایت بدیع و خوش منظر را ابداع می کند.

گفتگو و زاویه دید: در رمان بیهقی گفتگوهای مختلفی میان ارکان دولت و پادشاه و یا دو شخص همطبقه و همسان به صورت جدی و غیررسمی به چشم می خورد . بیهقی در میان شیوه های روایت داستان ، یک شیوه را انتخاب نمی کند ؛ بلکه روشهای گوناگون را با هم تلفیق و در زاویه های متعدد روایت می کند . بیشتر مواقع خود بیهقی راوی است ؛ گاهی به زبان استاد خود بونصر سخن می گوید و زمانی در قالب دیگران وارد می شود و از چشم آنان جهان را می نگرد و زبانشان را به کار می گیرد . این تغییر و تناوب زاویه ها و دیدها ، بیان روایی داستان را لطیف و وقایع را جذابتر می کند.

عنوان مقاله : تمهیداتی در کلام السکران

نویسنده : موسی اکرمی

مأخذ : ماهنامه ادبیات و فلسفه ، س سوم، ش چهارم (بهمن ماه ۱۳۷۸) ص

۵۲-۶۲

در این مقاله ، نویسنده ویژگیهای نثر صوفیانه عین القضاة همدانی را با استناد به متن کتاب 'تمهیدات' وی بررسی کرده و خود ، اساس مقاله را برده تمهید بنا نهاده است :

در تمهید یکم ، نویسنده ، پس از برشمردن آثار عین القضاة دلایل انتخاب کتاب 'تمهیدات' را برای بررسی ویژگیهای نثر صوفیانه عین القضاة ذکر کرده است .

در تمهید دوم ، عوامل تعیین کننده در نثر عین القضاة بررسی شده است . وی از نظم و نثر فارسی - بویژه در حوزه عرفان نظری و عرفان عاشقانه - بهره ها گرفته و دوران پرشور جوانی سرشار از عشق و عرفان را با شعر و شاعری سپری کرده است . سیر در عوالم ویژه ، جلوه گر شدن وجوهی از ناشناختی ها و مسأله افشای راز و جسارت ویژه عین القضاة در تمهیدات موج می زند. مجموعه آثار او تبحر وی در علوم مختلف را نشان می دهد ؛ اما این دانش عظیم در نگاه آتشین عرفانی او ذوب می شود و نثر او را سبکی ویژه می بخشد.

در تمهید سوم مقاله ، عناصر اساسی نثر تمهیدات بررسی شده است . آشنایی با ادب و بلاغت ، ذوق شاعرانه ، تجربه عرفانی خاص و تبحر در علوم گوناگون موجب شد که عین القضاة ، تمهیدات را چنان بنگارد که برآستی 'کلام السکران' جلوه کند . نثر عین القضاة در بهره گیری از علوم عربی ویژگیهایی یافته است که مهمترین آنها عبارت است از: استفاده از جمله های کوتاه ، بهره گیری از استعاره ، تمثیل ، اسطوره و حکایت در پیوند با تجارب شخصی ، بهره گیری از صنایعی چون جناس در خدمت نگرش ویژه خویش و بهره گیری از حالت خطابی و استفاده از عبارتهای پرسشی و واژه های افسوس آمیزی چون: 'دریغاً' و 'هیئات' که عین القضاة بدان وسیله ناتوانی خویش را در گفتن و ناتوانی مخاطب را در یافتن نشان داده است .

در تمهید چهارم ، شعر و شاعری در تمهیدات بررسی شده است . کتاب

تمهیدات تعداد زیادی شعر عاشقانه - عارفانه در خود دارد که بعضی از آنها از عین القضاة است. نثر وی، شاعرانه، بلکه شعر است. جمله *جمله عین القضاة* در تمهیدات، هجوم بی توقف معنی در ترکیب خوش ساختی از واژگان در خور است.

در تمهید پنجم کاربرد اصطلاحات و تعابیر عرفانی در تمهیدات بررسی شده است. نویسنده با ذکر تعداد زیادی از مهمترین اصطلاحات متون عرفانی که در متن تمهیدات به کار رفته، نشان داده است که این اصطلاحات در نوشته های عرفانی *عین القضاة* بیشترین تعدد و تکرار را داراست.

تمهید ششم توضیحی درباره کاربرد اصطلاحات فلسفی در تمهیدات است. *عین القضاة* با فلسفه و کلام آشناست و اصطلاحات فلسفی را در متن تمهیدات به کار برده است؛ اما به عنوان عارف هرگز روش و نگرش متکلمان و فیلسوفان را نمی پذیرد.

در تمهید هفتم کاربرد آیات و احادیث در تمهیدات بررسی شده است. در متن تمهیدات ۵۱۴ آیه قرآن در ۷۵۹ جا و ۲۷۶ حدیث در ۴۰۱ جا مورد استفاده قرار گرفته است که همه جا برداشت *عین القضاة* از آیات و احادیث با ذوق عرفانی آمیخته است.

تمهید هشتم درباره اقوال شخصیتها در تمهیدات است. در متن تمهیدات ۱۵۴ قول عربی از اقوال شخصیتها در ۱۸۵ جا نقل شده است و همچنین سخنانی به فارسی به کسانی چون ابوسعید ابوالخیر و ابوالحسن فرقانی نسبت داده می شود. برخورد *عین القضاة* با کلام بزرگان معمولاً با ابراز احساسات از سر شوریدگی همراه است.

در تمهید نهم موضوع عشق در تمهیدات بررسی شده است. *عین القضاة* در سخن از عشق و عاشق و معشوق نه تنها از لیلی و مجنون و همچنین از پروانه و شمع و آتش بهره می گیرد، بلکه از خدّ و خال و زلف و ابروی شاهد نیز سخن می گوید.

تمهید دهم مقاله ، با عنوان ' نگاهی اجمالی به تمهیدات ' بیانی اجمالی از مطالب ته تمهید بالاست .

عنوان مقاله : درباره ترجمان البلاغه

نویسنده : محمدرضا شفیعی کدکنی

مأخذ : مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد ، ش سوم و چهارم س سی و یکم (پاییز و زمستان ۱۳۷۷ ، تاریخ انتشار پاییز ۱۳۷۸) ص ۳۸۵-۳۹۶

ترجمان البلاغه تألیف محمد بن عمر رادویانی از آثار قرن پنجم هجری و درارائه و تدوین ساخت و صورتهای شعر فارسی عصر آغازی ، بالاترین مقام را دار است . هرگونه کوشش در جهت تکمیل چاپ انتقادی آن ، حتی در حد افزون و کاستن یک نقطه ، دارای کمال اهمیت است . این مقاله یکی از این گونه کوششهاست که بعضی ملاحظات اصلاحی را درباره چاپ انتقادی و عالمانه ترجمان البلاغه از پرفسور احمد آتش ، ایرانشناس اهل ترکیه ارائه کرده است . البته در همان زمان نشر کتاب ، شادروان ملک الشعراى بهار نقدی بر این چاپ نوشت که شادروان آتش به بعضی از آنها پاسخ داد . نویسنده مقاله می نویسد هر چند یاداشتهای خود را در پنج شش مورد عین نظر استاد بهار می داند با این همه آن موارد را حذف نکرده است و آنها را تکمیل نظر استاد بهار می داند .

عنوان مقاله : دیداری تازه با خاقانی

نویسنده : محمد فاضلی

مأخذ : مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد ، ش سوم و چهارم ، س سی و یکم (پاییز و زمستان ۱۳۷۷ ، تاریخ انتشار پاییز ۱۳۷۸) ص ۴۰۵-۴۱۴

هسته اصلی این گفتار را دو مطلب تشکیل می دهد :

الف - همسویی شاعر شروان با بسیاری از شاعران عرب

ب - نقد یکی از قصاید خاقانی

در بخش اول ، تفسیر و تحلیل همسویی خاقانی و شاعران نامور عرب در فنون مختلف و همچنین جهت این همسویی مورد توجه قرار گرفته است .
در بخش دوم ، قصیده مورد نظر از لحاظ شکل و مضمون ، وحدت و انسجام و دیگر جنبه های هنری به نقد کشیده شده است .

خاقانی ، زمانی که در شعر خود از سربلند نظری و آزادگی خود را در بی قبولی از همه خرمتر و در کوی عجز از رهروان کوی مراد مسلمتر می بیند ، مناعت و همت بلند " شعرای صعالیک " را به مبارزه می طلبد و آنگه که وصف می و مجالس طرب را پیش می کشد ، " اعشی " شاعر دروه جاهلی را به یاد می آورد . همچنین در ایراد ترکیبات پیچیده و به کارگیری انبوهی از لغات تازه و غریب ، " فرزدق " را در کنار خود می نشاند که دانشوران او را در شمار منابع و مآخذ لغت و تاریخ بر شمرده اند .

شاعر شروان وقتی شعر را با اصطلاحات نجومی و فلکی پیوند می دهد و به آرایه های بدیعی چون جناس و طباق و موسیقی کلام حرص می ورزد ، " ابو تمام " شاعر خردگرای عصر عباسی را تداعی می بخشد ، همچنانکه در التزامهایش شبیح ابوالعلاء معری را در برابر چشم قرار می دهد . آن زمان که بر ویرانه های کاخ مداین دل می سوزاند ، " بحتری " را در کنار خود دارد و هنگامی که ذوق فقر و صفای باطن و خوار داشتن نفس ، او را رخ می نماید و از ملازمت خاقان دست می کشد و کارش به بند و زندان می کشد ، او را هم بند " ابوالعناهیة " می بینیم که به همین سبب و انگیزه سرراز زندان " رشید " خلیفه بغداد در می آورد .

به گاه هجو و نکوهش رقیبان و حاسدان و بدخواهان که سخنانش گزنده و رکیک است ، هجوهای زشت و وقیح " حطیئه " و " جریر " و " فرزدق " و " اخطل "

را به یاد می آورد و در صورتگریهای متکلف و مصنوع ، راه "ابن مغز" را می پیماید و در آخر در بسیاری از جهات از جمله خودپرستی و خودشیفتگی، تزلزل شخصیت و ناپایداری در دوستی و دشمنی و شیوه مدیحه گوئی ، تصویری از "متنبی" را با خود حمل می کند.

قصیده ای که در بخش دوم مقاله نقد شده ، جوایبه ای است به "رشید الدین وطواط" یا مدیحه ای برای وی . قصیده از جنبه های مختلف مانند شکل و مضمون ، وحدت و انسجام و سایر جنبه های فنی و هنری مورد توجه قرار گرفته است .

عنوان مقاله : تحلیل شخصیت مجنون

نویسنده : سید مهدی رزقانی

مأخذ: کیهان فرهنگی ، س هفدهم ، (فروردین ۷۹) ش ۱۶۲ ، ص ۱۲-۱۹

در داستان لیلی و مجنون نظامی ، شخصیت مجنون نقشی محوری دارد و بقیه حوادث و عناصر داستانی حتی لیلی حول این شخصیت می گردد. آنچه در سیر تکوین و تکامل شخصیت مجنون برجستگی خاص دارد این است که حرکت او فقط در یک محور یعنی از عاقلی به سوی عاشقی نیست ، بلکه در کنار آن ، تکامل شخصیت مجنون در چهار محور دیگر هم قابل تشخیص است . این محورها در عین حال که متعددند از نوعی وحدت هم برخوردارند ؛ گاهی به موازات یکدیگرند و گاه یک محور در ادامه و مکمل محور دیگر است . این محورها عبارت است از :

محور اول : سیر شکل گیری شخصیت مجنون از عاقلی تا عاشقی

محور دوم : سیر شکل گیری شخصیت مجنون از عاقلی تا جنون

محور سوم : سیر شکل گیری شخصیت مجنون از منیت تا فنا

محور چهارم : سیر شکل گیری شخصیت مجنون از عشق زمینی تا عشق متعال

محور پنجم : سیر شکل گیری مجنون از عضو جامعه بشری تا عضو طبیعت
وحشی

سیر تکوین عشق در مجنون تا آنجا ادامه می یابد که متأثر از عشقی که بر سرتاسر وجودش سایه افکنده ، ارزش حالات درونی نیز در نظر او دگرگون می شود و برای مثال ، غم را مایه راحت جان خود می داند.

مجنون آگاهانه راه جنون را برگزیده است و خودش هم بدین نکته اذعان دارد که حالات و رفتار او برخلاف معیارهای مورد قبول خرد اجتماعی است . با بررسی احوال مجنون در داستان نظامی در می یابیم که او در مرحله ای از زندگی ، شخصیتی دوگانه پیدا کرده است : نحوه زندگی و رفتارش کاملاً دور از خرد اجتماعی است ولی در عین حال ، سخنان و افکارش شبیه بیانات حکیمی آگاه است .

مجنون در راز و نیاز با خدا از منویاتی که از 'من' مستقل او سرچشمه می گیرد سخن نمی گوید ؛ در مقابل آرزو می کند که عشق - به عنوان یک هدف - در وجود او پایگیر تر شود.

او در واپسین مرحله زندگی از جامعه بشری روی می گرداند و در طبیعت وحشی ادغام می شود ؛ این برای او شکست نیست ، بلکه انتخابی برای اعتراض و راهی برای رهایی از قید و بند معیارهای اجتماعی است .

عنوان مقاله : انسان در شعر سنایی عزنوی

نویسنده : سید مهدی زرقانی

مأخذ: کیهان فرهنگی ، س شانزدهم ، ش ۱۶۱ (اسفندماه ۱۳۷۸) ص ۲۶-۲۲

در این مقاله ، نویسنده نخست مسأله خلقت جسم و روح و ابعاد وجودی انسان (بعد جسمانی ، بعد روحانی) را در اشعار سنایی بررسی کرده و با ذکر نمونه هایی نشان داده است که در اشعار سنایی ، جسم گاهی ستایش و گاهی نکوهش شده است . اگر جسم وسیله کسب معرفت یا مرکب روح باشد ، مورد

ستایش قرار گرفته و اگر از مرتبه وسیله بودن و مرکوب بودن به مقام هدف بودن و راکبی برسد، تقبیح و نکوهش شده است.

برخی از اشعار سنایی به بیان مطالبی دربارهٔ جان آدمی اختصاص دارد. سنایی، جان را علاوه بر معنی روح در معانی دیگر نیز به کار برده که در ضمن مقاله به آنها اشاره شده است. وی وسیلهٔ کمال روح را حکمت الهی می‌داند، نه عرفان محض.

نفس و نفسانیات نیز بخش دیگری از اشعار سنایی را به خود اختصاص داده و غیر از موارد پراکنده که نویسنده در ضمن مقاله آنها را توضیح داده غالب بیانات سنایی در خصوص نفس به آنچه در کلام وحی به نفس امّاره تعبیر شده است، باز می‌گردد. در مجموع، سنایی به دنبال آن است که با ارائهٔ تصاویر زشت از نفس امّاره و اثبات دشمنی آن با روح متعال آدمی، مخاطبان خود را به ترک نسبی تمایلات نفسانی و ادار سازد.

از مباحث دیگری که در انسانشناسی سنایی باید بدان پرداخت، دل و مسائل و موضوعات مربوط به آن است. سنایی از دل به عنوان "حقیقت وجود آدمی" تعبیر می‌کند که در واقع چیزی جز نفحة الهی او نیست. مراتب و درجات دل، فواید دل و موجبات تعالی دل از نظر سنایی نیز در این مقاله بررسی شده است. مراتب دل عبارت است از: دل تحقیق، دل درنگی و دل سیاه، مهمترین فایدهٔ دل از نظر سنایی این است که فیوضات ربّانی از طریق دل به انسان می‌رسد و از نظر وی موجبات تعالی دل در دو چیز خلاصه می‌شود: تسلیم محض بودن در برابر ارادهٔ حق و یقین.

در اشعار سنایی عقل نیز گاهی ستایش و گاهی نکوهش شده است؛ عقل اگر تابع شریعت باشد، ستایش شده و اگر خود را بی‌نیاز از شریعت بداند، سخرتی نکوهش شده است.

سیر تکامی انسان از مباحث مهم انسانشناسی عرفانی است. سنایی یک بار در مثنوی "سیر العباد" و یک بار هم در "حدیقه" به این مسأله پرداخته که

نویسنده در پایان مقاله به این موارد هم اشاره کرده است .

عنوان مقاله : حدیقه ، احیایی در شعر فارسی

نویسنده : مریم حسینی

مأخذ: فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء(س) ، س هفتم

(پاییز ۷۶) ش ۲۳ ، ص ۱-۱۲

این مقاله به طور کلی به مقایسه شخصیت و آثار دو بزرگمرد قرن ششم هجری ، غزالی و سنایی می پردازد و همچنین میزان تأثیر پذیری سنایی در حدیقه از اثر بزرگ عرفانی _ اخلاقی غزالی " احیای علوم الدین " و ترجمه فارسی آن کیمای سعادت " را بررسی می کند .

در این مقاله علاوه بر توجه به شباهتهای ظاهری در چگونگی زندگی و آثار این دو نامدار به بهره ورهای سنایی از آثار غزالی (از جهت موضوعات فکری ، استفاده از احادیث روایت شده و تمثیلهای موجود در احیا و کیمیا) اشاره است . درمروری بر زندگی غزالی و مقایسه آن با عمر پرابهام سنایی ، سرگذشت این دو متفکر قرن ششم را بسیار نزدیک به هم می یابیم . در وجود هر دو ، شخصیتی فعال و جویا را می بایم که برای ارضای خود و دستیابی به مقام و شهرت یکی به علم روی می آورد و دیگری به شعر . غزالی خود به صراحت هدف از تعلیم و مدرسه را در آغاز زندگی کسب دنیا می نویسد که در پایان به طلب حق می انجامد و سنایی که در آغاز در مدح و ستایش سلاطین ، گوی سبقت از دیگران می رباید در پایان سلاطین را انذار می دهد و شعر عارفانه می گوید و در حقیقت هر دو شخصیت ، منقذی از ضلالت داشته اند .

شعر پیش از سنایی که به گونه ای مفرط در خدمت سلطان و در بار گرفتار می شد یکباره راهی نو و سلوکی نو پیش می گیرد و در خدمت توحید و معرفت و عرفان و عشق می آید . همانگونه که غزالی با " احیا " جامه ای نو به تن علوم

دینی می پوشاند ، سنایی نیز در باغ حقیقت خود ، خلعتی گرانمایه به شعر فارسی تقدیم می کند و ' حدیقه ' در حقیقت احیایی در شعر است .

عنوان مقاله : گفتگو و توصیف در حکایت‌های اسرار التوحید

نویسنده : یدالله جلالی پندری

مآخذ: ماهنامه ادبیات و فلسفه ، س سوم ، ش چهارم (بهمن ۱۳۷۸) ۳۸-۴۴

در کتاب اسرار التوحید حکایت‌های بسیاری در بیان کرامات شیخ ابوسعید ابوالخیر آمده است . روش محمد بن منور در بیان برخی از حکایت‌های این کتاب به گونه ای است که آن حکایت به داستان‌های امروز بسیار نزدیک می شود . این ویژگی بیشتر در بیان گفتگو (Dialogue) و توصیف (Description) به چشم می خورد . نویسنده با آوردن نمونه هایی از حکایات اسرار التوحید و مقایسه آن با متون قدیمی دیگر نشان داده است که در حکایت‌های منظوم و یا منثور ادبیات فارسی ، قهرمان‌های قصه همه یک جور حرف می زنند . در واقع سخن گفتن آنها لحن ادیبانه شاعر یا نویسنده هر کتاب ، و آن هم زبان کلیشه ای و سنتی هر دوره ای است اما مؤلف در اسرار التوحید بسیاری از قهرمانان را واداشته است تا با لحن و لهجه و زبان مناسب هر طبقه یا محیط خاص خویش سخن بگویند . در این مورد می توان گفت که محمد بن منور همچون داستان نویس امروزی با نقل عین سخن شخصیتی می کوشد تا بیشتر آنها را با چگونگی سخن گفتن در زندگی طبیعی نزدیک سازد .

محمد بن منور در توصیف چهره قهرمانان حکایتها ، همچون داستان نویس امروزی به ذکر جزئیات می پردازد تا قیافه قهرمان برای خواننده کاملاً مجسم شود و در توصیف مکان حکایتها نیز گاه استعداد خارق العاده ای از خود نشان می دهد و در توضیح و تشریح صحنه داستان آن قدر می کوشد تا فضای داستان برای خواننده مجسم گردد ؛ کاری که نویسندگان امروز نیز در باز آفرینی صحنه های داستان خود انجام می دهند .

علاوه بر توصیف مکان و فضای داستان ، محمد بن منور ، گاه وقایع را از قول یکی از قهرمانها نقل می کند و گاه راوی سوم شخص به تشریح حوادث می پردازد ؛ گاهی نیز همچون داستانهای امروزی از شیوه جریان سیال ذهن (Stream of Consciousness) و یا تک گویی درونی (Interior monologue) استفاده می کند.

در این کتاب بسیاری از داستانها دارای نوعی پلات (Plot) یا پیرنگ داستانی است . هر چند که این پیرنگها به قولی ابتدایی و ضعیف است و پیچیدگی پیرنگ داستانهای امروزی را ندارد در آنها عامل علت و معلولی و شبکه استدلالی داستان امروزی تا حدودی رعایت شده است .

عنوان مقاله : سیمای انسان کامل در آثار عطار

نویسنده : بهجت السادات حجازی

مأخذ: کیهان فرهنگی ، س شانزدهم ، ش ۱۶۱ (اسفندماه ۱۳۷۸) ص ۳۵-۳۸

نویسنده در این مقاله پس از اشاره ای کوتاه به خصوصیات انسان کامل از نظر علم اخلاق ، فلسفه و عرفان ، صفات انسان کامل را از نظر عطار با استناد به آثار و اشعار او بررسی کرده است . عطار گاه با زبان رمز و گاه بدون لفافه و آشکار ، انسان کامل را معرفی می کند . او در سه اثر درخشان خود : الهی نامه ، منطق الطیر و مصیب نامه ، پیوندی ناگسستنی بین سه حلقه شریعت ، طریقت و حقیقت برقرار می کند : در منطق الطیر رهرو با هشت وادی عرفان ، و در الهی نامه با آنچه او را شایسته خلیفه الهی می کند ، آشنا می شود ؛ اما مصیبت نامه داستان رهروی بیقرار و شیفته است که به دستگیری و ارشاد پیر در جستجوی حقیقتی فراتر از وجود خود است .

انسان کامل در دو دیدگاه عرفان نظری و عرفان عملی در آثار عطار قابل پژوهش است . وی به تبعیت از عرفان نظری ، انسان کامل را آئینه حق می داند که هر زیبایی در وجود او ، عکس آن جمال مطلق است و در عرفان عملی نیز نظر صحیح خود را برای رسیدن به کمال ابراز داشته و ارزشهای والایی چون

حسن خلق ، سخاوت ، شجاعت ، تضرع در پیشگاه حق و سایر ارزشها را در قالب حکایات جذاب و چشمگیر نشان داده است .
انسان کامل عطار کسی است که با صبر و مردانگی و ادیهای طلب ، عشق ، معرفت ، استغنا ، توحید ، حیرت و فقر و فناراپشت سر نهد و در نهایت به خودشناسی نایل گردد و رمز وحدت طالب و مطلوب را دریابد .

عنوان مقاله : عزیز نسفی و آثار او

نویسنده : مجدالدین کیوانی

مأخذ: ماهنامه ادبیات و فلسفه ، س سوم ، ش چهارم (بهمن ۱۳۷۸) ص ۳۴-۳۸

عزیز بن محمد نسفی از صوفیان ارجمند و پرکار سده هفتم هجری است که اطلاعات زیادی درباره زندگی وی در دست نیست . وی همه کسانش را در فتنه های پیای مغول از دست داد و به همین دلیل از بخارا راهی خراسان شد . علت نامعلوم بودن رویدادهای زندگی نسفی و گمنامی وی ، افزون بر پریشانی و بی ثباتی سیاسی - اجتماعی دوران او ، روحیه وارستگی ، گوشه گیری ، احتراز از شهرت طلبی و گریز از مراکز قدرت حکمرانان زمان بوده است .

نسفی در آثارش - بدون اینکه نشان دهد پیرو کدام دسته و نطه است - عقاید مختلف را از زبان این گروه و آن گروه بیان می کند. وی با این شیوه ، علاوه بر محفوظ ماندن از خطر زورمداران و تکفیر علمای ظاهری ، می خواست

۲۷

معتقدات همه گروه های فکری را که در جهان اسلام آن روز مطرح بود ، بیطرفانه و به دور از جهتگیری وصف کند. در حقیقت کارهای نسفی را می توان از مقوله نخستین فعالیتهایی به شمار آورد که امروزه به رشته دین شناسی تطبیقی معروف شده است .

رعایت بیطرفی از سویی و ملاحظه کاری و مصلحت اندیشی از سوی دیگر موجب شده است که حتی مذهب نسفی در پرده ای از ابهام باقی بماند ؛ گرچه

وجود بعضی قراین ، افرادی را در این گمان انداخته که نسفی را شیعی بدانند ، واقعیت این است که در این مورد نمی توان سخنی به قطع و یقین اظهار داشت . نویسنده مقاله سادگی زبان و بیان ، فروتنی و شکسته نفسی و رعایت شیوهٔ معلمی را از خصوصیات آثار عزیز نسفی دانسته و مصنفات چاپ شده و چاپ نشدهٔ وی را به اختصار معرفی کرده که عبارت است از :

۱- کشف الحقایق . این کتاب هفت فصل دارد با عناوینی چون : در بیان وجود ، در بیان انسان ، در بیان سلوک و

۲- مقصد اقصی . رساله ای مختصر در یک مقدمه و ابوابی چون : در معرفت ذات خدا ، در بیان صفات خدا و

۳- انسان الکامل . بیشتر مباحث این کتاب ، هستی شناسی از نظراهل شریعت ، اهل حکمت و اهل وحدت است .

۴- منازل السائرین . شامل یازده رساله که جالبترین آنها "در باب ولایت" است .

۵- زبده الحقایق . اثری کوتاه است شامل یک مقدمه و دو بخش عمده : در معرفت عالم کبیر و در معرفت عالم صغیر .

۶- کتاب تنزیل : شامل فصولی چون : در معرفت خدا ، در معرفت عالم ، ملایک ، انسان و ... این کتاب تاکنون به چاپ نرسیده و نسخه هایی از آن در کتابخانه ولی الدین استانبول محفوظ است .

۷- بیان تنزیل . از نظر محتوا مشابه کتاب تنزیل است . این کتاب تاکنون چاپ نشده و نسخه هایی از آن در کتابخانهٔ ولی الدین استانبول و کتابخانه آستان قدس موجود است .

۸- مبدأ و معاد : کتاب زبده الحقایق تلخیص همین اثر است . این کتاب نیز تاکنون به چاپ نرسیده و فهرست مشترک نسخه های خطی پاکستان خبر از وجود چند نسخهٔ خطی از این کتاب در شبه قاره هند می دهد .

۹- کشف الصراط . انتساب این کتاب به نسفی مورد تردید ، و دستنوشته ای از آن در کتابخانهٔ ولی الدین استانبول موجود است .

عنوان مقاله : یک اثر ناشناخته از عبید زاکانی

نویسنده : حسن چفتچی

مآخذ: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، س
سی و یکم، ش سوم و چهارم (پاییز و زمستان ۷۷) ص ۴۹۹-۵۰۲

در این مقاله کوشش شده است تا درباره یک اثر عبید زاکانی، که تاکنون در هیچ جا بحثی از آن نیامده و به همین دلیل ناشناخته مانده است، صحبت شود. نام این رساله که برای نخستین بار در این مقاله معرفی شده "شرح چغمینی" است. عبید این شرح را برای "الملخص للهیئه محمد الجغمینی" نوشته است. به گفته برخی منابع، این کتاب را ریاضیدان و طبیب معروف، ابوعلی شرف الدین محمود بن محمد خوارزمی متوفی پس از سال ۶۱۸ (یا ۷۴۵ هجری) نوشته است. این کتاب در قرن هشتم که عبید زندگی می کرده است از کتابهای مشهور در هیأت بود و بخصوص در قلمرو دولت عثمانی چندان شهرت پیدا کرده بود که مدتی دراز در مدارس این کشور به صورت یک کتاب درسی شرحهایی بر آن نوشته شده بود.

کتاب مذکور مختصر نوشته شده و شامل یک مقدمه و دو مقاله است. عبید هم جز شرح چیزی به آن نیفزوده است. او بنا به احتیاج زمان و اصرار دوستان، شرحی و یا چنانکه خود او در مقدمه و پایان کتاب می گوید "حاشیه ای" بر این کتاب نوشته است. ولی معلوم نیست که عبید در کجا و در کدام تاریخ این شرح یا حاشیه را نگاشته است.

این اثر عبید در کتابخانه سلیمانیه استانبول قسم لاله لی به شماره ۵۲۱ وجود دارد. با صدوسه ورق سیزده سطری که مانند کتاب نوادرا الامثال عبید به زبان عربی نوشته شده است.

عنوان مقاله: از ناهمواریهای آوایی تا هنجارهای موسیقایی در اشعار
سلمان ساوجی (به عنوان یک ویژگی سبکی)

نویسنده: حسین وثوقی

مأخذ: فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، س هفتم
ش ۲۳ (پاییز ۷۶) ص ۲۳-۲۸

در این مقاله نگارنده یکی از ویژگیهای چشمگیر سبکی را که سلمان ساوجی (قصیده سرای قرن هشتم هجری) در صورت لفظی و ساختار بیانی اشعار خود به کار برده، بررسی و توصیف کرده است. سلمان در این راستا از راهبردهای خاصی استفاده می کند که عبارت است از تکرار صامتهای خاص در توزیعهای مختلف در مصرعها و بیتها به گونه ای که از یک سو موجب ناهمواریهای لفظی و تنافر آوایی می شود و از سوی دیگر به صورت واج آرایی و خوشاهنگی موسیقایی جلوه گری می کند.

قاعده مند بودن روابط تکراری صامتها و توزیع نظام مند گوناگون آنها در گستره مصرعها و بیتها موجب شکل گیری شش نوع الگوی لفظی و شیوه بیانی در اشعار سلمان ساوجی می شود که بسیار منسجم هستند. نگارنده سعی کرده است هر یک از این الگوها را جداگانه توصیف کرده، نمونه هایی را از اشعار جمع آوری شده سلمان شاهد آورد و در پایان مقاله تمام شواهد جمع آوری شده از دیوان اشعار سلمان را به طور طبقه بندی شده به الگوهای شش گانه ارائه دهد.

عنوان مقاله: سعدی، غزل سرایی حکایت پرداز

نویسنده: عبدالعلی دست غیب

مأخذ: کیهان فرهنگی، س هفدهم (اردیبهشت ۷۹) ش ۱۶۳، ص ۶۲-۶۸

این مقاله نقدی بر کتاب "مگر این پنج روز..." نوشته آقای ناصر پورپیرار است.

قصده نویسنده کتاب در ظاهر این بوده است که برخی از ابهامهای زندگانی سعدی را روشن کند. اختلاف نظر پژوهندگان بر سر تاریخ زاده شدن و درگذشت سعدی و ایام تحصیل و شعرهای او مجالی به دست نویسنده داده است تا همه سفرهای سعدی و آموخته ها و برخی از وقایع را، که در گلستان و بوستان و قصاید وی آمده است، انکار کند. نویسنده از فضاقت ایام جوانی سعدی، دم زده و "هزلیات" را حاصل این دوره از زندگانی سعدی و سبک و بی مقدار دانسته است. وی ضعف اشعار عربی سعدی را دلیل سفر نکردن او به بلاد عرب دانسته و معتقد است که سعدی از شیراز خارج نشده و هر آنچه را گفته، زاده پندار اوست.

مطالب کتاب تا آنجا که به موضوع اصلی پژوهش وفادار می ماند، محققانه است؛ ولی در برخی جاها از مرز پژوهش اصلی و قضاوت ادبی منحرف می شود و به قضاوت اخلاقی و ایدئولوژیک می پردازد. هنر سعدی در غزلسرایی و حکایت پردازی است نه موعظه گفتن. کسی که طالب مواعظ و جویای دوری از مضامین اشعار عاشقانه سعدی است، بهتر است اخلاق ناصری را بخواند، نه شعر سعدی و حافظ را.

هزلیات و مطایبات سعدی نیز جای خود را دارد و قدرت مطایبه گویی و انتقادی او را می رساند و اگر حکم به انتقاد از آن داده شود، باید در چهارچوب ساختار ادبی باشد. گلستان، بوستان و غزلیات نیز - که گفته اند محصول دوره شیخی و پارسایی سعدی است - از هزلیات خالی نمانده است. اگر قرار بر بدشمردن این قبیل آثار باشد، باید بخشهایی از مثنوی مولوی، کلیات عیب زاکانی و ... را حذف کرد یا بکلی دور انداخت. نویسنده مقاله بارد ضعف عربی دانی سعدی معتقد است که حتی اگر اثبات شود که شعرهای عربی سعدی ضعیف است، دلیل بر این نمی شود که وی در بلاد عرب به سر نبرده باشد و در نتیجه مدعای نویسنده "مگر این پنج روزه" اثبات نمی شود.

عنوان مقاله : با علامه قزوینی در جهانگشای جوینی

نویسنده : رضا انزابی نژاد

مأخذ: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش سوم و چهارم، س سی و یکم (پاییز و زمستان ۷۷، تاریخ انتشار پاییز ۷۸) ص ۳۹۷-۴۰۴

رویکرد آدمی به گذشته و شناخت احوال گذشتگان از طرفی و ثبت رخدادهای روزگار خویش از طرف دیگر، فن تاریخ نویسی را سبب شده است. بنابراین کتابهای تاریخی را می توانیم "شناسنامه اقوام بنامیم".
تصحیح آثا رخطی بازمانده، فنی و دقیق است و دانش ژرف و فراخ می طلبد، "تاریخ جهانگشای جوینی" را علامه محمد قزوینی به گونه ای ستایش آمیز و اعجاب برانگیز تصحیح کرده است. در این مقاله به چند پرسش و چند نکته مبهم از دیدگاه قزوینی در جهانگشاه براساس یک نسخه خطی تازه یاب پاسخ داده شده است. توضیح اینکه علامه قزوینی تصحیح این کتاب را با مطابقت سیزده نسخه انجام داده که نخستین و معتبرترین آنها در سال ۶۸۹ تحریر شده (یعنی فقط هشت سال پس از وفات مصنف کتاب جهانگشا)؛ دومین نسخه کهن که تا امروز شناخته شده - و علامه قزوینی آن را ندیده - سالها پس از تصحیح و چاپ قزوینی پیدا و عکسی از آن هم توسط مرحوم مینوی برای دانشگاه تهران تهیه شده است. این نسخه در سال ۶۹۸ یعنی نه سال پس از اولین نسخه پیش گفته تحریر شده است. در مواردی، ضبط این نسخه به پرسشهای علامه قزوینی پاسخ می دهد و تردید او را رفع می کند.

عنوان مقاله : عشق و مراتب آن در نظر جامی

نویسنده : دکتر احمد محمدی

مأخذ: کیهان فرهنگی، ش شانزدهم، ش ۱۶۱ (اسفند ماه ۱۳۷۸) ص ۹-۱۶